

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۹، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵

بررسی نمود اسطوره قهرمان هزارچهره در حماسه برزنامه
بر اساس نظریه جوزف کمپبل
(علمی - پژوهشی)*

جتبار نصیری^۱، دکتر محسن محمدی فشارکی^۲

چکیده

جوزف کمپبل (Joseph Campbell) اسطوره‌شناس آمریکایی، الگو و ساختاری یگانه را برای تمام اساطیر جهان ارائه می‌دهد؛ الگویی که بر اساس آن، برای همه اسطوره‌های قهرمانی، هسته‌ای را که در بردارنده سه‌بخش جدایی - تشرّف و بازگشت است، در نظر می‌گیرد. در سیر تکامل اندیشه و تمدن انسانی، اسطوره و مؤلفه‌های اسطوره‌ای بویژه اسطوره قهرمان، در حماسه‌ها (به عنوان یکی از تجلی‌گاه‌های اسطوره) جلوه پیدا می‌کنند. حماسه ملی برزنامه، یکی از آثار حماسی است که به نظر می‌رسد دارای ساختاری مشابه با ساختار و الگوی اسطوره‌ای کمپبل است؛ الگویی که بنا به بافت و فضای داستان این حماسه، در رو‌ساخت، جهت رشد و استقلال فردی برزو و ورود او به طبقه جنگاور و در ژرف ساخت، جهت الگودهی و تشویق جوانان کشاور بومی جهت پیوستن به سپاهیان شکل گرفته است. روش انجام پژوهش در این مقاله اسنادی- کتابخانه‌ای و مبتنی بر تحلیل یافته‌هاست.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، قهرمان، برزنامه، ساختار، کمپبل.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۲۹

E-mail: jabbarnasiri@gmail.com

E-mail: fesharaki311@yahoo.com

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۳/۰۸/۱۹

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

۲- دانشیار دانشگاه اصفهان

۱- مقدمه

در ادبیات فارسی، یکی از انواع ادبی مهم و تاثیرگذار، حماسه یا داستان‌های حماسی است. برزنامه اثر عطاء بن یعقوب ناکوک رازی، منظومه‌ای حماسی متعلق به قرن پنجم هجری است که از لحاظ محتوا و شکل به نوعی ادامه دهنده جریان حماسه سرایی (بعد از شاهنامه فردوسی) است. در سال‌های اخیر، با توجه به نظریه‌های جدید نقد ادبی از دیدگاه‌های مختلفی به بررسی و تحلیل آثار حماسی پرداخته شده است. در این میان، نقد اسطوره‌ای شیوه‌ای است که به ریشه‌یابی مضمون اسطوره‌ای آثار حماسی می‌پردازد تا به این شیوه، سرچشمه‌های بنیادی دینی و عقیدتی داستان‌های حماسی را نمایان سازد. در این شیوه منتقد با توجه به متون و داستان‌های اسطوره‌ای موجود هر ملت و اسطوره‌های دیگر ملل (به شیوه‌ای مقایسه‌ای) ابتدا به بازخوانی این متون با توجه به این اسطوره‌ها پرداخته و سپس چگونگی شیوه ورود این اساطیر به آثار و تغییرات آنها را در مسیر ورود به حماسه نشان می‌دهد. با مطالعه برزنامه به نظر می‌رسد که این متن از نظر محتوا و شکل بسیار مستعد این گونه نقد باشد.

۱-۱ - بیان مسئله

ما در این مقاله برآنیم که با توجه به نظریه اسطوره تک قهرمان جوزف کمپبل به بازسازی ساختار اسطوره‌ای این اثر پردازیم و در عین حال تغییرات و تحولات این اساطیر را در جریان ورود به این اثر نشان دهیم. روش ما در تحقق این امر اسنادی - کتابخانه‌ای و مبتنی بر تحلیل یافته‌ها به صورت توصیفی - تحلیلی است.

۱-۲ - پیشینه تحقیق

با بررسی مطالعات پیشین درمی‌یابیم که گرچه، در چند سال اخیر، با رواج نظریه نقد اسطوره‌ایی، مقالات و رساله‌های مختلفی درباره کارکرد این نظریه در آثار روایی کهن فارسی و از جمله داستان‌های شاهنامه انجام یافته است، اما هیچ پژوهش مستقلی تاکنون به نقد اسطوره‌ایی برزنامه بر مبنای نظریه جوزف کمپبل نپرداخته است. به عبارتی دیگر در

زمینهٔ نقد اسطوره‌ای برزنامه تاکنون هیچ اثری چه در شکل پایان‌نامه و چه در شکل مقاله کار نشده‌است. با وجود این، برخی از دیگر مقالات که مضمون و یافته‌های آنها با پژوهش حاضر نزدیکی دارد عبارتند از:

- طاهری، محمد و آقاجانی، حمید. (۱۳۹۲). «تبیین کهن الگوی قهرمان، سفر قهرمان، بر اساس آرای یونگ و کمپبل در هفت خوان رستم». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی. س ۹. ش ۳۲. صص ۱۶۹-۱۹۷.

- حسینی، مریم و شکیبی ممتاز، نسرین. (۱۳۹۱). «سفر قهرمان در داستان، حمام بادگرد، بر اساس شیوهٔ تحلیل کمپبل و یونگ». ادب پژوهی. ش ۲۲. صص ۳۳-۶۳.

- شاه‌راد، رویا. (۱۳۹۲). «تکامل شخصیت وهاب در زمینهٔ عشق در داستان خانهٔ ادریسی‌ها بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل». فصلنامهٔ نقد ادبی. س ۶. ش ۲۴. صص ۱۶۹-۱۹۸.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به اینکه هیچ پژوهشی از نظر اسطوره‌ای، مستقیم به بررسی و تحلیل متن حماسی برزنامه پرداخته‌است و همچنین، با نظر به حجم محدود تحقیقات انجام شده در زمینهٔ نقد اسطوره‌ای آثار حماسی به نظر می‌رسد که انجام مقالاتی از این دست و در این موضوع در بازخوانی آثار کلاسیک ضروری باشد.

۲- بحث

با مطالعه و بررسی برزنامه به نظر می‌رسد که این اثر حماسی، دارای ساختاری مشابه با ساختار و الگوی اسطوره‌ای_روایی کمپبل است. لذا ما برای روشن شدن این امر، ابتدا به معرفی نظریهٔ کمپبل و حماسهٔ برزنامه می‌پردازیم و سپس همزمان با تحلیل و معرفی هریک از مراحل نظریهٔ اسطورهٔ تک قهرمان، نمونه‌ای را از برزنامه در تائید ادعای خود ذکر می‌کنیم.

۲-۱- اسطوره تک قهرمان

اگرچه تنوع فراوان اسطوره‌ها، یافتن پیرنگ و الگوی مشترک را در میان همه اساطیر جهان با دشواری روبرو می‌سازد، اما با وجود این برخی از محققان برای اسطوره‌ها، الگوهای جهان‌شمولی ارائه کرده‌اند. لارنس کوپ یکی از این محققان است که در کتاب خود با عنوان *اسطوره*، به طبقه‌بندی اسطوره‌های جهان اقدام کرده‌است و چندین الگوی اساطیری برای دسته‌بندی تمام اساطیر جهان پیشنهاد می‌کند. الگوهایی که می‌توان همه اساطیر جهان را در زیر مجموعه آنها قرار داد بر طبق دسته‌بندی او شامل: الگوهای اسطوره‌ای آفرینش، باروری، نجات، قهرمان و الگوی اسطوره ادبی می‌شود.

یکی از این الگوهای تکرارشونده در اساطیر، الگوی قهرمان است که اسطوره‌شناس آمریکایی جوزف کمپیل (۱۹۰۴-۱۹۸۷) سال‌ها درباره چگونگی و چرایی آن به تحقیق پرداخته و حاصل کار خود را در کتاب *قهرمان هزارچهره* گردآورده‌است. او در این کتاب بیان می‌کند که تمام داستان‌ها و اسطوره‌های قهرمانی جهان، ساختار روایی واحد تکرار شونده‌ای دارند که همیشه از یک نقطه شروع و به نقطه‌ای مشخص می‌انجامد و بر همین اساس، الگوی اسطوره تک‌قهرمان را با استناد به متون ملل مختلف پایه‌ریزی می‌کند و هسته‌ای را که در بردارنده سه بخش جدایی - تشریف و بازگشت می‌شود برای تمام داستان‌ها و اسطوره‌های قهرمانی دنیا در نظر گرفته، خلاصه داستان تمام اسطوره‌های قهرمانی را این گونه معرفی می‌کند که: «یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز به حیطة شگفتی‌های ماوراء الطبیعه را آغاز می‌کند: با نیروهای شگفت در آن جا روبرو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند» (کمپیل، ۱۳۸۹، ۴۰).

در ساختار و هسته سه‌گانه که کمپیل بر مبنای کنش‌ها، برای اسطوره‌های قهرمانی معرفی می‌کند هر کدام از مراحل به چندین زیر مجموعه تقسیم می‌شوند که می‌توان آنها را به ترتیب زیر طبقه‌بندی کرد:

۲-۱-۱- جدایی یا عزیمت (حرکت، رحلت)

دعوت به آغاز سفر یا آشکارشدن نشانه‌های دعوت الهی برای انجام وظیفه‌ای خاص / ردّ دعوت یا فرار حماقت‌بار از دست خدایان / امدادهای غیبی یعنی یاری و امدادی که از غیب به کمک آن کس می‌آید که قدم در راه مشخص شده گذاشته است / عبور از نخستین آستان / شکم نهنگ یا عبور از قلمرو شب.

۲-۱-۲- آزمون‌های تشرّف یافتگی و حصول پیروزی

جادهٔ آزمون‌ها یا صورت خطرناک خدایان / ملاقات با خدایانو (مادر زمین) یا باز پس گرفتن نشان دوران کودکی / زن به عنوان وسوسه‌گر یعنی درک و تجربهٔ عذاب ادیب / خدای گون شدن / برکت نهایی / بازگشت و پذیرفته شدن در جامعه.

۲-۱-۳- بازگشت قهرمان

امتناع از بازگشت یا انکار جهان / فرار جادویی / رسیدن کمک از خارج / عبور از آستان بازگشت و یا بازگشت به دنیای عادی / ارباب دو جهان / دست یابی به آزادی در زندگی یا ماهیت و عمل کرد برکت نهایی .

او این هسته و ساختار تکرارشونده را سفر می‌نامد و همانند میرچا الیاده از واژهٔ گذار یا آشناسازی برای این ساختار مشترک استفاده می‌کند، اما برخلاف الیاده قائل به جنبهٔ قدسی و مذهبی این ساختار نیست و بیشتر آن را پدیدهٔ روانی می‌داند و گذار را، گذاری روانی برای عبور از مشکلات پیچیدهٔ روان انسان خوانده، با استفاده از جهان بینی و واژگان فروید، لازمهٔ چنین گذاری را تغییر در الگوهای زندگی خودآگاه و ناخودآگاه می‌داند. به عبارتی دیگر او به روانشناسی فردی در اسطوره‌ها می‌پردازد و سعی دارد رشد روانی فرد را بر اساس الگوی تک اسطوره تحلیل کند.

کمپبل به عنوان یکی از شاگردان مکتب یونگ (حسینی، ۱۳۹۱: ۳۶) معتقد است همان گونه که در مراسم آشناسازی پیر یا مراد وظیفهٔ آموزش آشناسونده را برعهده دارد،

روانکاو نیز با استفاده از تجربیاتش می‌تواند در آموزش مسیر درست به انسان‌ها کمک و آنها را به سطح جامعه‌پذیر برساند. «به این ترتیب که فرد، بحران خطرناک بلوغ شخصیتی را زیر نظر یک محرم راز با تجربه و آشنا به دانش و رسوم جمعی و زبان رویاها از سر می‌گذراند و این محرم راز سپس نقش یک راز آشنا و راهنمای کهن را به عهده می‌گیرد. یک روانشناس در جهان مدرن، ارباب قلمرو اسطوره‌ها است. آشنای کلام موثر و راه‌های مخفی است. نقش او دقیقاً نقش پیر و مرشد در اسطوره‌ها و قصه‌های پریان است که کلام‌اش یار قهرمان برای عبور از آزمون‌ها و وحشت ماجراهای عجیب می‌باشد» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۲۰).

البته نقش و قلمرو فعالیت پیر و مراد اسطوره‌ها نسبت به روانکاو عرصه وسیع‌تری را در برمی‌گیرد، چرا که نهایت تلاش یک روانکاو آشکار کردن چیزی درباره شخصیت فرد است در حالی که وظیفه پیر و مراد، آموزش و فاش کردن ذهن و مختصات یک ملت به مخاطب و نوآموز است (ن.ک: گرین، ۱۳۸۵: ۱۶۰). کارکرد اصلی اسطوره‌ها و آیین‌ها به نظر کمپبل، خلق سمبل‌هایی است که روح انسان با کمک آنها بتواند به جلو حرکت کند و بر توهمات که مانع پیشرفت در راه استقلال و تمامیت فردی است فایق آید (امینی، ۱۳۸۱: ۵۶). این عقیده کمپبل در میان اسطوره‌شناسان تا حد زیادی به نظر کارن آرمسترانگ (Karen Armstrong) شبیه است که بیان می‌کند اسطوره به منظور کمک کردن به ما طرح‌ریزی شده‌است، تا با مخمصه‌های معضل‌آفرین بشری روبرو شویم؛ چرا که اسطوره راهنماست و با رهنمودهایش به انسان کمک می‌کند تا جای خود را در جهان و جهت‌گیری درست خود را پیدا کند؛ کمکی که با فراهم کردن بستر تجربه نوعی جذبه برای برقرار کردن ارتباطی عمیق با درون بروز پیدا می‌کند. جذب‌های که همراه نیروی تحیل در مقابل نوامیدی و مرگ به فریاد انسان می‌رسد و به زندگی او معنا، باور، غنا و امید می‌بخشد (آرمسترانگ، ۱۳۹۰: ۴ و ۶).

کمپبل شیوع اختلالات روانی میان انسان‌ها در جهان امروز را ناشی از کم‌رنگ شدن این اسطوره‌ها و تصاویر آنها می‌داند. به نظر او قهرمان در جامعه کنونی، زن یا مردی است که

با کمک این دستاویزها بتواند بر محدودیت‌های شخصی یا بومی چیره شود واز آنها عبور کند و در هیأتی جدید به اشکال عموماً مفید و انسانی به سوی جامعه بازگردد. او خاطر نشان می‌کند «عموم مردان و زنان راهی را انتخاب می‌کنند که به نسبت کمتر مخاطره‌آمیز است و آن حرکت با جریان عادی ناخودآگاه اجتماعی و قومی است ولی این جویندگان نیز به یاری سمبول‌های اجتماعی چون مراسم گذار و آیین‌های مذهبی رحمت بخش که توسط منجیان به انسان‌های باستان رسیده و طی هزاران سال به ما منتقل شده، راه نجات می‌یابند. فقط آنان که نه صدای درون می‌شنوند و نه تعلیمات بیرونی را دریافت می‌کنند در وضعیتی بس دشوار و نا امیدکننده گرفتار آمده‌اند و می‌توان گفت اکثر ما در دنیای امروز، در این هزار توی بیرونی و درونی در قلب خود چنین وضعیتی داریم» (کمپیل، ۱۳۸۹: ۳۳).

۲-۲- برزنامه

منظومه حماسی برزنامه اثر عطاء بن یعقوب ناکوک رازی در تاریخ حماسه‌سرایی ایران به نوعی ادامه‌دهنده و جزو داستان‌های شاهنامه به شمار می‌رود. موضوع این اثر که در قرن پنجم هجری سروده شده‌است، دربارهٔ سرگذشت برزو فرزند سهراب و شرح زندگی و ماجراجویی‌های اوست. دربارهٔ شاعر این منظومه نظرات گوناگونی ارائه شده‌است. کسانی چون آنکتیل دوپرون، ادگار بلوشه، ذبیح الله صفا و محمد دبیرسیاقی سرایندهٔ این داستان را عطایی دانسته‌اند، در مقابل کسانی چون ژول مول و علی محمدی در انتساب این اثر به عطایی شک دارند. در سال‌های اخیر اکبرنحوی بر خلاف دیگران شمس‌الدین کوسج را سرایندهٔ این منظومه معرفی می‌کند. از آنجا که مشخص کردن دقیق سرایندهٔ این حماسه به موضوع این مقاله ربطی ندارد، برای پرهیز از اطالهٔ مطلب در اینجا از ذکر دلایل هرکدام از این محققان خودداری می‌کنیم. خوانندهٔ علاقه‌مند جهت آگاهی از نظرات هریک از محققان می‌تواند به مقدمهٔ جامع کتاب برزنامه تصحیح اکبر نحوی مراجعه کند (ن. ک: کوسج، ۱۳۸۷: ۲۸-۳۸).

۲-۲-۱- نسخه‌های چاپ شده

در ایران تاکنون چهار نسخه از کتاب برزنامه به شرح زیر چاپ شده است:

- ۱- نسخه دیرسیاقی برگرفته از شاهنامه چاپ کلکته (تصحیح ترنرماکان) همراه با کشف الایات شامل ۳۶۶۴ بیت.
- ۲- نسخه علی محمدی به صورت تصحیح انتقادی از چهار نسخه مختلف شامل ۲۴۴۳ بیت.
- ۳- نسخه نحوی تصحیح شده بر پایه پنج دست‌نویس مشتمل بر ۴۲۴۱ بیت.
- ۴- برزوانه‌مثنوی که ترجمه‌ای از نسخه کردی برزوانه است. این کتاب داستان‌های نسخه جدید برزوانه را در برمی‌گیرد که در سه نسخه دیگر مشاهده نمی‌شود و شامل داستان‌هایی درباره عشق و رزی‌ها و قهرمانی‌های برزو در میدان مختلف است.

۲-۲-۲- نسخه انتخابی

نسخه مورد استناد ما در این مقاله، نسخه دیرسیاقی است. دلیل ما برای انتخاب این نسخه علاوه بر قدیمی و معتبر بودن این نسخه، کامل بودن ابیات این منظومه در چاپ دیرسیاقی است که از این لحاظ بهتر از چند تصحیح دیگر می‌تواند ما را در نقد این متن یاری کند. البته اختلاف جزئی ابیات منظومه برزوانه که در نسخ مختلف دیده می‌شود، چندان در بررسی اسطوره‌ایی این متن موثر نیست، چرا که در خوانش اسطوره‌ای هر متنی تمرکز بر داستان روایت شده اثر است. لازم به ذکر است که رویدادهای زنجیره روایی داستان برزوانه در سه نسخه مختلف یکسان است.

۲-۲-۳- خلاصه داستان

به طور کلی خلاصه داستان از این قرار است: در بخش نخست داستان، برزو پسر سهراب به تحریک افراسیاب به ایران آمده و بی آنکه از هویت خود آگاه باشد به نبرد با رستم می‌پردازد. سرانجام در یکی از نبردها نژادش شناخته می‌شود و جنگ و ستیز میان آنها به صلح و دوستی می‌انجامد و از آن پس برزو در کنار پهلوانان ایران و رستم قرار می‌گیرد. در بخش دوم داستان، افراسیاب که در پی پیوستن برزو به سپاه ایران شکست خود را قطعی می‌بیند دوباره با تحریک سوسن رامشگر و امید به یاری او به ایران می‌تازد، اما در طی نبردهایی سرانجام در برابر رستم و برزو متحمل شکست شده و فرار می‌کند.

۲-۳- قبل از هرگونه تحلیل و بررسی توجه کردن به چند نکته زیر ضروری است:

۱- مراحل مطرح شده در نظریه کمپبل، برگرفته از ساختار اسطوره‌ها، آیین‌ها، داستان‌ها و افسانه‌های اقوام مختلف جهان است؛ به این معنا که او اشتراکات تمام این متون را فارغ از افتراقاتشان در زیر مجموعه اسطوره قهرمان قرار می‌دهد و در چارچوبی مشخص آنها را در کنار هم می‌گنجاند. به همین خاطر شاید نتوان داستانی را یافت که به طور مستقل تمام مراحل اسطوره تک قهرمان در آن به ترتیب ذکر و رعایت شده باشد. به عبارتی دیگر «سفر قهرمان مدلی انعطاف‌پذیر و قابل انعطاف است و بسته به نیازهای یک داستان، می‌توان مراحل سفر را حذف، تکرار و یا جا به جا کرد» (نسامی، ۱۳۸۹: ۲۵).

۲- متن‌هایی که کمپبل برای استخراج اصول اسطوره قهرمان به کار می‌گیرد بیشتر متن‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای است، متن‌هایی که در آنها مرزبندی دقیقی میان دو ساحت خیال و واقع، نه تنها مشخص نیست بلکه در بسیاری از موارد بین آنها همپوشانی دیده می‌شود. در حالی که در متن‌های حماسی تکیه بیشتر بر واقعیت و واقع‌نمایی است، به همین دلیل تعدادی از اصولی که در نظریه او صبغه خیالی دارد، یا در حماسه‌ها یافت نخواهد شد یا اینکه بسیار کم‌رنگ جلوه پیدا می‌کند.

۳- در متن‌های حماسی بنا به فضا و مکان رزمی داستان، محوریت با مردان و جنس مذکر است، به همین سبب زبان، کنش و اخلاق جنس مذکر در آن حاکمیت دارد و این خود باعث شده است که زنان در صورت حضور در این داستان‌ها در سایه مردان قرار بگیرند. اما برخلاف متن‌های حماسی در افسانه‌ها، آیین‌ها و اسطوره‌ها که کمپبل اصول خود را از آنها بیرون کشیده، محدودیتی از نوع محدودیت‌های داستان‌های حماسی دیده نمی‌شود، به همین سبب تعدادی از اصول نظریه او که در آن محوریت با زنان و کنش کلیدی آنهاست به اقتضای ساخت مذکر حماسه یا در داستان نیامده یا در سایه تجلی پیدا کرده است.

۴- کمپبل در کتاب *قهرمان هزارچهره*، نظریه و ساختار خود را، براساس کارکرد و کنش‌ها تعریف و تحت عناوین و گزاره‌های روایی به طبقه‌بندی هریک از آنها

پرداخته‌است و به همین دلیل در نظریه او شخصیت‌ها و خصلت‌های شخصیتی تابع کنش‌ها و رخداد‌های داستانی قرار گرفته‌اند و به صورت ویژه و منحصر به فرد چندان بهایی به آنها داده نشده‌است. شیوه او در این کتاب بدین شکل است که در زیر عناوین و گزاره‌های روایی همراه با توضیحاتی به ذکر مثال‌های در تائید نظریاتش می‌پردازد. ما نیز در اینجا براساس شیوه او ابتدا به صورت خلاصه توضیحاتی در باره مراحل و فلسفه وجودی هر کدام از آنها داده و در پایان هر توضیح، نمود هر مرحله را در حماسه برزوانه نشان می‌دهیم.

۲-۴- تحلیل و بررسی

در ابتدا و پیش از هر توضیحی باید اشاره کرد که بخش سوم هسته اسطوره تک قهرمان یعنی مرحله بازگشت، در این حماسه اصلاً ذکر نشده‌است؛ لذا در ادامه از نقل و توضیح کنش‌های این مرحله خودداری می‌کنیم. در باره دلیل نبود این مرحله باید گفت که از یک سو، قهرمان این داستان برزو با آغوش باز، دعوت رستم را برای پیوستن به سپاه ایران و رفتن به سیستان می‌پذیرد و امتناعی در بازگشت از خود نشان نمی‌دهد تا زمینه ساز چینش و پیدایش مراحل بازگشت در این حماسه شود و از دیگر سو، در صورت تجلی چنین مرحله‌ای، هدف نگارندگان از الگودهی و سرمشق دادن به جوانان محقق نمی‌شد، چرا که با سرباز زدن آنها از پیوستن به سپاه روبرو می‌شدند (در ادامه در این مورد بیشتر توضیح داده می‌شود).

۲-۴-۱- دعوت به آغاز سفر

سفر قهرمان به طرق مختلفی آغاز می‌گردد. در داستان‌ها با یک ندا یا نشانه، قهرمان از طرف بیکی که عهده‌دار این وظیفه است به سفر فراخوانده می‌شود. این ندا در داستان‌ها معمولاً در شرایط خاص و متنوعی همچون جنگلی تاریک، زیر درختی بزرگ، کنار چشمه جوشان و ... به گوش می‌رسد. معمولاً «پیام آور قدرت سرنوشت، موجودی کریه است که خوار و ناچیز شمرده می‌شود... بیک و منادی آغاز سفر، اغلب تاریک، کریه و

ترسناک است موجودی که دنیا آن را نحس می‌داند» (کمپیل، ۱۳۸۹: ۶۲-۶۳). موجودی که در نقش راهنما ظاهر می‌شود، نوید یک دوره یا مرحلهٔ جدید در زندگی را به فرد می‌دهد. در ساختارداستان برزنامه، افراسیاب در هیأت موجود کریه، پیک بی مقدار خود (از دید برزو) روین را به سراغ برزوی کشاورز، در کنار چشمهٔ آب می‌فرستد و او را برای آغاز سفر فرامی‌خواند تا به افراسیاب بپیوندد.

۲-۴-۲- ردّ دعوت

رد کردن دعوت به بهانه‌های مختلف در زندگی روزمره امری طبیعی است. در اسطوره‌ها و قصه‌ها علّت ردّ دعوت از جانب قهرمان، وابستگی او به ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها، اهداف و فضای احساسی گذشته است. در واقع قهرمان نمی‌خواهد فضای امن موجودش را به خطر اندازد. حفظ وضعیت موجود برای قهرمان اگرچه امری منطقی است، اما باعث عدم ورود او به قلمرو استقلال می‌شود. از نظر روانکاوی که بیشتر مورد نظر کمپیل است، این امر به معنای ماندن در فضای آرامش و فراوانی و امنیّت دورهٔ کودکی است؛ دوره‌ای که کودک دوست ندارد از مادر(حامی) و خواسته‌های کودکانه‌اش جدا شود.

در این حماسه دعوت افراسیاب و نماینده‌اش (گرسبوز) بامخالفت برزو و روبرو می‌شود، چرا که او خود را از افراسیاب و نعمت‌هایش بی‌نیاز می‌بیند. شهر و نیز خواهان ماندن برزو در این مرحله است. البته این مرحله با توجه به ساختار حماسی داستان در لفافهٔ عدم اعتقاد برزو به جهانداری افراسیاب نمایانده شده است. به این معنی که برزو در مقابل ادّعای گرسبوز مبنی بر جهانداری افراسیاب، تنها خداوند را جهاندار می‌داند و وابستگی خود را به خداوند ضروری می‌داند و با اشاره به پیشینهٔ افراسیاب به انکار قدرت او می‌پردازد و به همین علّت دعوتش را رد می‌کند. از نظر واقعیت اجتماعی ریشهٔ این بی‌نیازی در عدم وابستگی طبقهٔ کشاورزان (در میان طبقات سه گانه) به عواید حکومت در ایران باستان بوده است؛ بدین معنا که کشاورزان برخلاف سپاهیان و روحانیون برای امرار معاش به جیره و مواجب دولتی متکی نبوده‌اند و از عایدی زمین و کشت خویش تأمین معاش می‌کردند. در

تأیید این مطلب می‌توان به این دو بیت فردوسی در داستان جمشید و ساختار طبقات چهارگانه او اشاره کرد:

پسودی سه دیگر گره را شناس
کجا نیست از کس بریشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند
بگاه خورش سرزنش نشنوند

(شاهنامه، جمشید: ۲۴-۲۵)

۲-۴-۳- امدادهای غیبی

در این مرحله بعد از ردّ دعوت از طرف قهرمان، امدادگر و محافظی مهربان، اطمینان خاطر و نوید آرامش بهشتی در آینده را به او می‌دهد و او را به حمایت و پشتیبانی حامی جدید، همانند حامی گذشته امیدوار می‌کند. مدد رسان که اغلب از جنس زن است گاهی در هیأتی مردانه ظاهر می‌شود و طلسم‌ها و ابزار مورد نیاز قهرمان را فراهم می‌کند. در داستان‌ها مدد رسان و فرشته نجات به شکل کوله جنگلی، جاودگر، راهب، چوپان و یا آهنگر ظاهر می‌شود و گاهی در اسطوره‌ها در شکل شخصیت بزرگ راهنما، معلم، قایقران و راهنمای ارواح در جهان دیگر جلوه گر می‌شود. مدد رسانی که به قهرمان، نزدیک شدن آموزگار آیین تشرّف را خبر می‌دهد.

در این حماسه افراسیاب به گرسیوز به عنوان نمودی از شخصیت چند بُعدی دستور می‌دهد در نقش ندا دهنده مهربان و محافظ بر برزو ظاهر شود. خود نیز به عنوان مدد رسان اصلی با دادن آلات نبرد شخصیش به برزو، زمینه ورود او را در سیر و سلوک حماسی و رزمی فراهم می‌کند و برای تشویق و برانگیختن برزو، وعده رسیدن به جاه و منزلت، پادشاهی و دخترش را به او می‌دهد.

۲-۴-۴- عبور از نخستین آستان

قهرمان با امید به راهنمایی و کمک حامی به طرف سرزمین ناشناخته گام برمی‌دارد و در مرز قلمرو قدرت برتر که گستره تاریک موجودات ناشناخته، خطرناک، موزی، وحشتناک و ویرانگرست با نگهبانان آن روبرو می‌شود. انسان معمولی و افراد جامعه از قدم گذاشتن در این پهنه گریزانند، چرا که در آنجا خبری از حمایت والدین و جامعه نیست. از

طرف دیگر عقیدهٔ عموم هم او را از وارد شدن به حیطة ناشناخته‌ها باز می‌دارد. از نظر کمپیل این حوزه که در اسطوره‌ها و داستان‌ها به صورت صحرا، جنگل، دریای عمیق، قلمروهای بیگانه و ... تجلی پیدا می‌کند، دربردارندهٔ محتویات ناخودآگاه انسان می‌باشد. محتویاتی که شامل تهدیدهای خشونت‌بار و لذت‌های خیال‌انگیز است. تهدیدات و موجوداتی که اگر با آن درست رفتار شود نه تنها مخرب نبوده، بلکه باعث اعتلا و پیشرفت انسان می‌شوند. «اگرچه بهتر است انسان هیچ وقت، نگهبانان مرزهای تعیین شده را به چالش نخواند. ولی از سوی دیگر، فقط با خروج از این مرزها و برانگیختن دیگر جنبهٔ نابودگر همین نیروست که می‌توان زنده یا مرده وارد حیطة تجربه‌های نو شد» (کمپیل، ۱۳۸۹: ۹۰).

در خارج از قلمرو خود قهرمان با دیوهای که هم خطرآفرینند و هم اعطاگر قدرت جادویی رو برو خواهد شد. برزو با تکیه بر آموزش، پشتیبانی، تشویق و حمایت افراسیاب به سوی سرزمین ناشناخته و خطرناک ایران گام برمی‌دارد و با سپاهیانش به سوی ایران رهسپار می‌شود. در مرز ورود به ایران با نگهبانان مرزنشین آن، طوس و فریبرز درگیر می‌شود و نخستین گام را با موفقیت برمی‌دارد، چرا که از نظر روانی با عبور از دروازه ناخودآگاهش و غلبه بر نگاهبان آن، نخستین حرکت را در جهت غلبه بر ترس و ناکامی‌هایش انجام می‌دهد.

۲-۴-۵- شکم نهنگ

قهرمان هنگام گذر از آستانه و دروازهٔ ورودی قلمرو ناشناخته، در مرحلهٔ انتقال به دنیایی دیگر است. دنیایی که قرار است دوباره در آن متولد شود. قهرمان اگرچه در مرحلهٔ قبل بر نیروهای نگهبان این دنیا پیروز شده یا در بعضی از اسطوره و داستان‌ها رضایت آنها را جلب کرده‌است؛ با وجود این به وسیلهٔ موجودی هیولالوش و ناشناخته بلعیده می‌شود و در ظاهر و به صورت نمادین می‌میرد.

قهرمان در اغلب اسطوره‌ها توسط موجودی از جمله نهنگ، فیل، گرگ، یا هیولا بلعیده می‌شود. ولی با وجود این، در داستان‌های اسطوره‌ای و پریان به صورت نمادین فضاهای دیگری نیز دیده می‌شود که یادآور شکم موجوداتی زنده از جمله نهنگ هستند. مکان‌هایی چون غار، چاه، معبد، سیاهچال زندان، حصار و ... تمام این اشکال به ترتیب نمایندهٔ رحم زمین و رحم مادرند که قهرمان دوباره به آن برگردانده می‌شود، تا در هیأت و قالب انسانی جدید از نو زاده شود. البته لازم به ذکر است که این امر نوعی فنا و مرگ اختیاری است که قهرمان برای دستاورد نهایی‌اش آن را پذیرفته، جسم خود را برای نو کردن خویشتن و جامعهٔ خویش به صورت نمادین قربانی می‌کند. در طول داستان و درگیری‌های سپاه ایران و توران، رستم به همراه فرزندش در اندام موجودی سهمناک و خطرناک با برزو روبرو می‌شود و به صورت نمادین او را می‌بلعد؛ به این معنا که او را در حصار و سیاهچال گود و عمیق خود به کام مرگ و قربانی شدن فرستاده، در سیستان اسیر می‌کند.

۲-۴-۶- جادهٔ آزمون‌ها

این مرحله در نظریهٔ کمپبل به صورت مبهم بیان شده است چرا که از نظر منطقی می‌تواند قبل و بعد از مرحلهٔ شکم نهنگ قرار گیرد. این مرحله چنانکه از نام آن پیداست مرحلهٔ رو در رویی قهرمان با آزمون‌های مختلف است. در این وادی، امداد رسان غیبی که از قبل با قهرمان ملاقات داشت، اکنون با نصایح، طلسم‌ها و مأموران پنهانی و مخفی در انجام آزمون‌ها به قهرمان یاری می‌رساند و در پشت سر گذاشتن آزمون‌ها و چیرگی بر موانع به او کمک می‌کند. این آزمون‌ها گونه‌های مختلفی دارد، از جستجوی عاشق به دنبال معشوق گرفته تا سفر طیب به سرزمین ارواح برای ملاقات با ارواح نیاکان، که همگی به صورت نمادین بیانگر مسائل متنوعی می‌باشند. «قهرمان چه خدا باشد، چه خدایان، چه زن باشد، چه مرد، چه شخصیتی اسطوره‌ای باشد و چه رؤیابینی در قلمرو رؤیایها، متضاد خود (خویشتن ناشناخته‌اش) را از طریق بلعیدن و یا بلعیده شدن، کشف و جذب می‌کند. تمام مخالفت‌ها و مقاومت‌ها یک به یک می‌شکند. او باید غرور، فضیلت،

زیبایی و زندگی را کنار گذارد و در مقابل چیزی که مطلقاً برایش غیرقابل تحمل است سرفرود آورد و یا تسلیم شود. آنگاه درمی‌یابد که او و متضادش از دو جنس مخالف نیستند، بلکه از یک تن می‌باشند» (کمپیل، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

سطور نقل شده به صورت کامل بیان حال برزو است که با دعوت افراسیاب پا در مسیر مخالفت با ایرانیان و رستم نهاده و با حمایت افراسیاب و آلات نبردش با همراهی یاورانش به سوی ایران می‌تازد و بعد از پیروزی اولیه توسط رستم و سپاه ایران بلعیده می‌شود؛ تا از طریق مکاشفه و رویارویی با واقعیت، از این راز که رستم و ایران چیزی جدا از او نیستند سر درآورد و از مقاومت‌ها و مخالفت‌های بی‌جا دست بردارد. آزمون‌هایی که برزو از سرمی‌گذراند، تعدادی مربوط به قبل از اسارت توسط سپاه ایران بوده و برخی دیگر مربوط به داستان‌ها و ماجراهای او بعد از پیوستن به سپاه ایران می‌باشد که در متن مأخذ ما نیامده است. برزو ابتدا در آزمون اوّل، فریبرز و طوس را از سرراه برمی‌دارد و سپس رستم را زخمی و گرگین را اسیر می‌کند. سپس بعد از آشنایی با رستم و پیوستن به سپاه ایران با پیلسم، افراسیاب، شیده و دیگر سپاهیان افراسیاب رو برو می‌شود.

۲-۴-۲- ملاقات با خدایانو

قهرمان پیروز بعد از پشت سر گذاشتن آزمون‌ها و موانع در مرحلهٔ آخر در منتهی الیه زمین، در نقطهٔ مرکزی جهان که اوج حسیض و تاریکی است. با خدایانویی که ملکهٔ جهان است ازدواج می‌کند. بانویی که معیار تمام زیبایی‌ها، پاسخی به تمام خواسته‌ها و هدفی موهبت‌آور است و قهرمان را راهنمایی و یاری می‌کند. این بانو که قهرمان در طلب خواسته‌های زمینی یا معنوی او را به دست می‌آورد، در اساطیر و داستان‌های مختلف در قالب مادر، خواهر، معشوقه و عروس تجلی پیدا می‌کند و کمال، آرامش و اطمینان روح را برای قهرمان به ارمغان می‌آورد. از دیدگاه کمپیل او نمایندهٔ جنبهٔ خوب مادر است. همان مادر خوب، آرام بخش، روزی‌دهنده، زیبا و جوان که قبل از بی‌مهری‌هایش بود. مادری که ویژگی‌هایش به عنوان اولین حامی و روزی‌دهنده، چهرهٔ اسطوره‌ای مادر کیهان را در

ذهن تداعی می‌کند. مادری که خالق جهان، مادر جاودان و باکره جاوید است. از سوی دیگر کمپیل بیان می‌دارد صورتی از مادر که در خاطر ماست، همیشه مهربان نیست چون در قلمرو خاطرات کودکی جنبه منفی مادر هنوز باقی است. این دو پهلو بودن وجود مادر نشان دهنده وجود خوبی و بدی در اوست که نه تنها در ذهن انسان، بلکه در شکل کیهانی نیز دیده می‌شود.

مادر بد در این داستان‌ها به صورت‌های زیر جلوه‌گر می‌شود:

«- مادری غایب و گریزپا که در روان فرد، تمایلات مهاجمی بر علیه‌اش به وجود می‌آید و در عین حال، روان، از هجوم متقابل او می‌ترسد.

- مادری سرکوب‌گر، منع‌کننده و تنبیه‌گر.

- مادری که کودک روبه‌رشد را که می‌خواهد از او جدا شود در چنگ خود نگه می‌دارد.

- مادری محبوب، ولی ممنوع (عقده‌ادیپ) که حضورش و سوسه‌های برای خواسته‌های خطرناک است (عقده ی اختگی) « (کمپیل، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

کمپیل هدیه قهرمان نجیب را در ملاقات با خدایانو، به دست آوردن موهبت عشق یا مهر و محبت می‌داند؛ نعمتی که لذت بردن از زندگی به عنوان نمونه‌ای کوچک از جاودانگی است. در داستان برزونامه پیدا کردن این مادر یا خدایانو کار دشواری نیست، چرا که در هر مقطع از داستان با نمودی از جنبه‌های گوناگون مادر روبرو می‌شویم. در آغاز داستان هنگامی که شهر و برزو را از پیوستن به سپاه افراسیاب منع می‌کند با مادری بد مواجه هستیم که خواهان رشد کودک نیست و می‌خواهد او را در اختیار خود داشته‌باشد. مادری که منع‌کننده و سرکوب‌گرست. در ادامه داستان، رامشگر برزو در زندان عمیق و تاریک به عنوان نمود اصلی خدایانو و مادر کیهان در صحنه حاضر شده و نقش یاریگر و معشوقه را برای برزو ایفا می‌کند. به این نقش (معشوق بودن رامشگر) هرچند در داستان مستقیماً اشاره نشده‌است، ولی بر طبق فحوای متن و دادن وعده پادشاهی به رامشگر از طرف برزو، واضح است که معشوق او بوده و بعداً با او ازدواج می‌کند. در پایان مادر

مهربان و حامی در شکل معقولانه و جامعه‌پسند جلوه‌گر می‌شود و به همراهی عروس به یاری فرزند می‌شتابد.

۲-۴-۸- زن در نقش وسوسه‌گر

کمپیل بیان می‌کند که ازدواج جادویی با خدایانو (ملکهٔ جهان) در مرحلهٔ قبل، نشان دهندهٔ تسلط کامل قهرمان بر زندگی است، چرا که زن نماد زندگی است. زندگی‌ای که قهرمان به آن آگاه و سپس ارباب آن می‌شود. علت اصلی شکست قهرمان به هنگام رویارویی با آزمون‌ها، نداشتن آگاهی و ادراک است و حتی دعوا، بدخلقی و پشیمانی دیر هنگام قهرمان، نشان دهندهٔ همین عدم آگاهی و جهل است که باعث بروز فاجعه‌ها در زندگی قهرمان می‌شود.

جنبهٔ منفی خدایانو (پنهان کردن واقعیت و آگاه نکردن قهرمان) تا این مرحله پدیدار نمی‌شود ولی از هنگامی که قهرمان به هویت خدایانو پی‌می‌برد و از زناکاری، تجمل‌گرایی، اصلاح‌ناپذیری و ناپاک‌کیش آگاه می‌شود؛ از او بیزار و منزجر شده و از جنبهٔ نابودگر او دوری می‌کند تا خود را از رنج و عذاب روحی برهاند. پس از این آگاهی است که زن، سمبول بزرگ زندگی، در چشم پرهیزگاران و ارواح پاک، غیر قابل تحمل و ملکهٔ گناه محسوب می‌شود. ارتباط قهرمان تا این هنگام وابسته به زن (مادر) و بر آوردن نیازهایش بوده‌است ولی با طرد مادر، قهرمان نه تنها از او بریده می‌شود بلکه این حس انزجار، او را نسبت به نمادهای کیهانی زن از جمله جسم، زمین و خود دنیا بی‌اعتنا می‌کند. دیگر، قهرمان در کنار خدایانوی شهوت آرام نمی‌گیرد و به تبع آن پیروزی در کنار او دیگر معنایی ندارد.

شهر و با پنهان کردن و نگفتن این واقعیت به برزو، که رستم پدر بزرگ اوست، جنبهٔ وسوسه‌گری و نابودگری خود را نشان می‌دهد. پنهان‌کاری که مانع از یگانگی او با رستم و نشستن به جای پدرش سهراب می‌شود. در داستان برزو بعد از این آگاهی، مادر را برای همیشه ترک کرده و در کنار پدر بزرگ به زندگی ادامه می‌دهد. شهر و رامشگر اگرچه

می‌توانند برزو را از مهلکه اولیه نجات دهند، ولی ناجی نهایی او در واقع همان شناخت رستم و آگاه شدن از شرارت مادرست (پنهانکاری) که باعث جان به دربردن او از زیر خنجر رستم می‌شود. قهرمان از این به بعد به جبهه پدر می‌پیوندد. در زیر نقطه اوج این داستان را که همزمان در بردارنده لحظه بحرانی و گره‌گشایی و آگاهی از پدرست را می‌آوریم:

زتابیدن اسپ و تابِ نهنگ	پیچید برزوی را پالهنگ
ز نیروی اسپ آن جهان پهلوان	به خاک اندر آمد به زانو نوان
برو چیره شد رستم شیرزاد	بر آورد بازو به کردار باد
مر او را ببرد و بیفشرد سخت	بیفکند او را چو شاخِ درخت
به سختی که زد بر زمینش ز کین	تو گفستی بلرزید روی زمین
بر آورد خنجر به کین از میان	خروشید مانند شیر ژیان
نگه کرد مادرش او را بدید	که رستم بخواهد سرش را برید
بگفتا به من این زمان گوش دار	شوم تا بگویم به تو هوش دار
	(برزونامه، ۱۳۸۲: ۱۷۳۷-۱۷۲۹)
ترا او نبیره، تو هستی نیا	برو دل چه داری پُر از کیمیا
جهاندار فرزندی، سهراب گرد	بدین زور و بازو و این دستبرد
	(همان: ۱۷۴۲-۱۷۴۱)

۲-۴-۹- آشتی و یگانگی با پدر

تعلق خاطر قهرمان به تعلیمات گذشته، او را از پیوستن به جهان جدید و آشتی با پدر باز می‌دارد. این آموخته‌ها مربوط به دوره وابستگی قهرمان به مادر است که قهرمان را از دیدن منظر واقعی پدر و جهان باز می‌دارد؛ تعلیماتی که پدر و قدرت برتر را موجودی هیولانوش و گناهکار معرفی می‌کند. برای پشت‌سر گذاشتن این دید، قهرمان باید ایمان بیاورد که پدر بخشنده و مهربان است و موجودی شکنجه‌گر و مخوف نیست. البته پدر نیز تنها

قهرمان یا پسری را به حریم و آغوش خود راه می‌دهد که آزمون‌ها را با موفقیت پشت سر گذاشته باشد؛ چرا که اگر پدر در انجام درست آیین‌های تشرّف توسط قهرمان سهل‌انگاری و مسامحه نشان دهد، بعدها قهرمان در اجرای نقشی که بر عهده می‌گیرد ناتوان خواهد بود. در واقع معرفی فنون، وظایف و امتیازات حرفهٔ انتخاب شده به داوطلب و تغییر کامل ارتباط احساسی او با تصاویر والد، مقصد سنتی آیین تشرّف است. بر همین مبنا اگر جامعه‌ای دچار هرج و مرج شود، به خاطر عدم تخصص رازآموزانش است که درست آموزش ندیده‌اند.

قهرمان در این وادی برای گذشتن از منیت و آزمون‌های وضع شده از سوی آموزش‌دهنده یا پدر و رسیدن به مقام اربابی و رهایی از خود بزرگ‌بینی و تمایلات شخصی، گاهی به کمک و پشتیبانی یک هیأت زنانه نیاز دارد تا با توسل به جادو و حمایت آنها این بحران را پشت سر بگذارد، «تا در انتها در یابد که پدر و مادر یک دیگر را منعکس می‌کنند و جوهری یگانه دارند» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۱۳۷). قهرمان بعد از این آگاهی و یکی شدن با پدر است که در هیأت فردی از نو متولدشده، ظاهر شده و قدرت به او منتقل می‌شود. او اکنون کسی است که از فردیت خارج و نمایندهٔ نیروی کیهانی شده است. حال او خود یک پدر است که توان بر عهده گرفتن نقش کاهن یا راهنما را دارد و این در خور قهرمانی است که لیاقت، شناخت پدر را داشته است.

برزو در آغاز با چهرهٔ هیولاش و نابودگر رستم روبرو می‌شود. رستمی که در نبرد و مبارزه از هیچ مکر و فریبی فروگذار نیست. البته اگر در مقابله با برزو، رستم موجودی شرور و خطرناک است، به این دلیل است که برزو خود خواستار روبرو شدن با این جنبه از شخصیت رستم است، چرا که از در ستیز و دشمنی با او ارتباط برقرار می‌کند. البته این شیوهٔ رفتار به خاطر عدم آگاهی برزو و پنهان کاری شهرو است که باعث ایجاد بحران می‌شود. برزو باید در مسیری دشوار آزمون‌هایی را پیروزمندانه برای آشنا شدن با بُعد مهربان و بخشندهٔ رستم پشت سر بگذارد و مدّتی زندانی شود تا بعد از کسب آگاهی و حمایت هیأت زنانهٔ شهرو و مخصوصاً رامشگر، در تولدی مجدد از نو با پدر مهربان و

راهنمای دلسوز خود دوباره برخورد کند و جای پدر خود را در کنار نیا بگیرد و پهلوان و حاکم جدیدی در کشور ایران شود.

۲-۴-۱۰- خدایان

آشناشونده که اکنون خود قهرمانی است، پا را از قلمرو خواسته‌های شخصی فراتر می‌گذارد و در کالبد و روح جدید با عشقی بی قید و شرط و فراگیر، همدرد و یاری‌رسان تمام موجودات می‌شود. موجود قدرتمند و محبوبی که با رحمت به همه موجودات دردمند و رنجمند عالم نظر می‌کند. این قهرمان خدای گون، الگوی موقعیتی الهی است؛ موقعیتی که قهرمان پس از گذشتن از وحشت‌های جهل و تغییر و تحوّل به آن رسیده است. از این وقت به بعد نه تنها حضورش بلکه تصویر و حتی ذکر نامش، یاری‌بخش و آرامش‌دهنده می‌شود و در نزد ساده‌دلان و خردمندان، مبارک، ناجی جهان و حافظ آن خواهد شد.

حال قهرمان بعد از آشناسازی از نظر روانی، موجودی کامل و کمال‌یافته با ویژگی‌های زنانه و مردانه است. در واقع غایت و نهایت سفر قهرمان رسیدن به این اتحاد و پیوند مجدد است. البته در بعضی از اسطوره‌ها و فرهنگ‌ها، آشناشونده فقط حسّ نفرت و دشمنی خود را نسبت به پدر و جامعه خود از بین می‌برد و با آنها احساس یگانگی می‌کند و نسبت به قبیله، ملت، طبقه و هر چیز دیگر جدای از خود و قومش احساس حمایت و همدردی نمی‌کند. به این سبب که اگرچه منیت خود را در آشناسازی از بین برده ولی در منیت بزرگتر قوم و جامعه خود ادغام شده است. از همین جاست که دو اصل عشق و نفرت به صورتی بارز از هم جدا می‌شوند. عشق به هر آنچه که مربوط به آیین‌ها و خدای اوست و نفرت به هر آنچه که جدا از حوزه اوست. کمپیل اشاره می‌کند که رها شدن از چنگ این تعصبات و برداشت‌های محدود، شخص را متوجه خواهد کرد که تشرفّ اعلی و ابسته به پدر و مادر محلی نیست، بلکه مربوط به موجود یگانه و برتر است، همان پدر جهان‌گیر که کسی جز خدا نیست.

در این حماسه با توجه به پذیرش برزوی کشاورز از سوی سرداران کیخسرو و سپرده شدن سپهسالاری سپاه ایران به او مشخص می‌شود که برزو به عنوان موجودی برتر و ممتاز در میان بزرگان با موفقیت پذیرفته شده‌است، تا حامی و مدافع حقوق مردم ایران و مردمان تحت نظر حکمرانی خود در غور و هری باشد.

در پایان باید اشاره کرد که در طول تاریخ انسان‌ها همواره طالب الگو بوده‌اند. در این میان الگوهای اسطوره‌ای، بویژه الگوی اسطورهٔ تک قهرمان، بیشترین و ماندگارترین سهم را در میان الگوهای پیشنهادی بشر داشته‌اند. حماسهٔ برزنامه که از نظر الگوی اسطورهٔ قهرمان در این مقاله به آن پرداخته شده‌است، از نظر نقد توصیفی-تاریخی در بردارندهٔ چندین هدف برای طراحان آن بوده، به عبارتی دیگر خاستگاه و کارکرد این داستان را چندین نیاز اساسی و مبرم رقم زده است (ارشاد، ۱۳۸۶: ۳۲۷). بدین معنی که بزرگان و اندیشمندان جامعه وجود چنین حماسه‌ای را برای حیات و بقای جامعه ضروری دانسته و به آفرینش آن دست زده‌اند. به نظر ما جامعه‌ای که این حماسه در آن شکل گرفته به دلیل هجوم دشمنان و کمبود نیروی جنگاور مجبور به فراخوان نیروهای بومی و کشاورز بوده است. بنابراین با خلق چنین داستان‌ها و عرضه کردن الگوهای قهرمانی از میان طبقهٔ کشاورزان، در پی تشویق و ترغیب این جوانان جهت ورود به نیروهای جنگی به صورت خودجوش بوده است و همان گونه که از داستان این حماسه مشخص است اگرچه نتیجهٔ این امر (پیوستن به سپاهیان در میدان نبرد) برای آنها خطرناک و غیرقابل پیش بینی، ارائه و معرفی شده‌است، ولی در کل به آنها وعده و امید رسیدن به مقامات لشکری و کشوری داده می‌شود. این دیدگاه از آن روکه در پس هر اسطوره برخی از وقایع تاریخی پنهان است (روتون، ۱۳۷۸: ۱۶) تا حد زیادی منطقی می‌نماید. البته این نگاه توصیفی و تاریخی به هیچ وجه منکر اهمیت خوانش روانشناسانه کمپیل نیست، چراکه برخلاف نگاه تاریخی، خوانش او مقید به انسان‌های هیچ مکان و زمان مشخصی نمی‌شود و در بستری فرازمان - فرامکانی جهت رشد روانی - اجتماعی همهٔ انسان‌ها کاربرد دارد.

۳- نتیجه گیری

با بررسی و پیگیری الگوی جوزف کمپبل در حماسهٔ برزوناامه این نتیجه به دست آمد که این اثر حماسی ساختاری مشابه با الگوی جهانی اسطورهٔ قهرمان هزارچهره دارد. الگویی که بر مبنای آن برزو، قهرمان این داستان، که در دوران کودکی به سر می برد در آغاز سن بلوغ، با جدایی از مادر و با پشت سر گذاشتن موفقیت آمیز آزمون های جنگی دوره گذار، در میان طبقه جنگاوران پذیرفته می شود تا حامی و مدافع حقوق مردم ایران و مردمان تحت نظر حکمرانی خود در غور و هری باشد. در لایه نمادین هدف طراحان از ریختن این داستان در قالب اسطورهٔ تک قهرمان، الگودهی و سرمشق دادن به طبقات فرودست جامعه مخصوصاً کشاورزان بوده تا بنا به نیاز آن دوران (کمبود نیرو) داوطلبانه به طبقه جنگاوران در مبارزه با دشمن بپیوندند.

فهرست منابع

الف) کتاب ها

۱. آرمسترانگ، کارن. (۱۳۹۰). **تاریخ مختصر اسطوره**. ترجمهٔ عباس مخبر. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
۲. ارشاد، محمدرضا. (۱۳۸۶). **گسترهٔ اسطوره**. اسطوره، ایدئولوژی و روشنفکری ما (گفتگو با یدالله موقن). چاپ دوم. تهران: انتشارات هرمس.
۳. کوسج، شمس الدین محمد. (۱۳۸۷). **برزوناامه (بخش کهن)**. تصحیح اکبر نحوی. تهران: میراث مکتوب.
۴. عطایی رازی، عطاء بن یعقوب. (۱۳۸۲). **برزوناامه**. محمد دبیرسیاقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. عطاء بن یعقوب. (۱۳۸۴). **حماسهٔ برزوناامه**. به کوشش علی محمدی. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۶. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). **شاهنامه**. چاپ نهم. تهران: قطره.

۷. کمپیل، جوزف. (۱۳۸۹). **قهرمان هزارچهره**. ترجمه شادی خسروپناه. چاپ چهارم. مشهد: گل آفتاب.
۸. کوپ، لارنس. (۱۳۸۴). **اسطوره**. ترجمه محمد دهقانی. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۹. گرین، ویلفرد و دیگران. (۱۳۸۵). **مبانی نقد ادبی**. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ چهارم. تهران: انتشارات نیلوفر.
۱۰. یاقوتی، منصور. (۱۳۹۱). **برزنامه - شاهنامه کردی**. چاپ اول. تهران: ققنوس.
۱۱. روتون، ک. (۱۳۷۸). **اسطوره**. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: مرکز.

ب) مقاله‌ها

۱. امینی، محمدرضا. (۱۳۸۱). «تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون براساس نظریه یونگ». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره هفدهم. شماره دوم. بهار ۱۳۸۱. صص ۵۳-۶۵.
۲. باقری‌نسامی، مریم. (۱۳۸۹). «بررسی همانندی قهرمانان اساطیری». دو فصلنامه علمی-پژوهشی هنرهای تجسمی نقش مایه. سال سوم. شماره پنجم. صص ۱۷-۲۶.
۳. حسینی، مریم. (۱۳۹۱). «سفر قهرمان در داستان حمام بادگرد براساس شیوه تحلیل کمپیل و یونگ». ادب پژوهی. سال ششم. شماره بیست و دوم. زمستان ۱۳۹۱. صص ۳۳-۴۶.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی